

با سلام و خسته نباشید خدمت آقای شهبازی عزیز و همکاران محترم ایشان و دوستان و خانواده گنج حضوری عزیزم.

در مشکلاتی که من ذهنی برای ما پیش می‌آورد بزرگ‌ترین اشتباه ما فکر کردن با ذهن هم‌هویت‌شده برای رفع مشکلات است.

اندیشه می‌کنی که رهی از زحیر و رنج
اندیشه کردن آمد سرچشمه زحیر
مولانا، دیوان شمس، غزل شماره ۱۱۲۲

-زحیر: ناله و زاری

در حالی که این مشکلات را من ذهنی ما ایجاد کرده و امکان ندارد که با ابزاری که خودش مشکلی را ایجاد کرده، بتوان مشکل را حل کرد.

کی تراشد تیغ دسته خویش را؟
رو به جراحی سپار این ریش را
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۲۲

-ریش: زخم، جراحت

پس در مشکلات تمام توجه ما باید در نگه داشتن خودمان در این لحظه باشد و پرهیز کنیم از شنیدن صدای ذهن در این لحظه، که خرد فضای گشوده‌شده مشکل ما را در خود حل کند.

مشنو تو هر مکر و فسون، خون را چرا شویی به خون؟
همچون قدح شو سرنگون، و آنگاه دُردی خوار شو
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۱۳۳

-دُردی خوار: آن که ته‌نشین شراب را می‌خورد

اما بعد از فضاگشایی و تمام شدن ظاهری اتفاق همچنان ذهن ما تلاش می‌کند تا اتفاق را به یاد ما بیاورد و با فکرهایش تلاش می‌کند دنبال راه حل برای مشکلی باشد و این وضو گرفتن با ادراک است، برای دعای رفع مشکل! مگر می‌شود من در ذهن مست همانیدگی‌ها هستم و با فکر مشکلات یعنی «وضو از گُمیز»، طبق قانون جذب آن‌ها را محکم‌تر می‌کنم؛ بعد با فکر دنبال راه حل می‌گردم. «کز حدثم باز رهان رُبنا»

مست همی کرد وضو از گُمیز
کز حدثم باز رهان ربنا
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۰، بیت دوازده

و این اشتباه است درحالی‌که ما باید بدانیم، این مشکل از یک همانیدگی من برخاسته و باید ناظر افکاری که ذهن پیرامون این مشکل تولید می‌کند باشم و از این لحظه و رحمت ایزدی قطع نشوم. این تنها کلید حل هر مشکلی است و دنبال هر راه‌حل ذهنی که بروم کژ دعایی است و کژ شدن کلید.

گفت نخستین تو حدث را بدان

کز مژ و مغلوب نباید دعا
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۰، بیت سیزده

زانکه کلید است، چو کز شد کلید
واشدرن قفل نیایی عطا
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۰، بیت چهارده

پس یادمان باشد هر دلیل و سببی که ذهن در مورد مشکل من پیشنهاد داد:

ای دلالت گنده‌تر پیش لیب
در حقیقت از دلیل آن طیب
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۵۰۶

چون دلالت نیست جز این ای پسر
گوه می‌خور، در کمیزی می‌نگر
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۵۰۷

دلیل یعنی راهنما. راهنمای تو به‌سوی زندگی شده راه‌حل من‌ذهنی‌ات. مثل آن طبییی که به ادرار نگاه می‌کند برای درمان، تو نیز به ادرارِ ذهنت نگاه می‌کنی برای حل مشکلات.

اگر من این دلیل و راهی که ذهن پیش آورد را نگاه کنم، «در کمیزی می‌نگر» و فضا را اطرافش باز نکنم پس ذهنم مرا با آن دلیل هدایت خواهد کرد و من درد خواهم خورد، یعنی «گوه می‌خور» این نشانه‌ کوری من از عدم در این لحظه است، یعنی حتی یک لحظه غفلت کردم و از عدم چشم برداشتم و کور شدم و راهنمای من ذهنم شده.

غلغل و طاق و طرنب و گیر و دار
که نمی‌بینم، مرا معذور دار
مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۵۰۹

-طاق و طرنب: سر و صدا.

زهرا از خمین